

مفهوم سوسیالیسم نزد نخستین تئوری پردازان شوروی

لنین، تروتسکی، بوخارین و پره‌اوبرازنسکی

پارش شاتنوپادیا. ترجمه آزاد از عطار

نخستین دوره نظام شوروی نمایشگر بحث‌های غنی در قلمروهای تئوری و پراتیک سوسیالیسم است. ما بحث درباره سیاست و همچنین فعالیت سیاسی این دوره را کنار می‌نهمیم و به اختصار تأمل‌های تئوریک درباره سوسیالیسم از دیدگاه برخی از تئوری‌پردازان بزرگ این دوره نخست مانند لنین، تروتسکی، بوخارین و پره‌اوبرازنسکی را مطرح می‌کنیم. در جریان این تحلیل ما اندیشه‌های نویسندگان موصوف را با مقوله‌های معتبر مارکس که بعنوان مرجع مورد استفاده این تئوری‌پردازان مارکسیست است، محک می‌زنیم.

لنین

از لنین آغاز می‌کنیم. جای کلاسیک تأمل‌های او درباره سوسیالیسم و دولت و انقلاب است. اما فرمولبندی‌های مناسب او در نوشته‌های بعدی او درباره کسب قدرت نمودار می‌گردند. لنین پس از متمایز کردن سوسیالیسم و کمونیسم (در صورت فقدان چنین تمایزی نزد مارکس) و همانند دانستن سوسیالیسم با مرحله پایینی کمونیسم (۱)، آن را بطور اساسی در ارتباط با رابطه‌های مالکیت درک می‌کند. لنین این مالکیت دولت کارگری بر وسیله‌های تولید در پی حذف مالکیت خصوصی فردی را، «مالکیت اجتماعی» که معادل با سوسیالیسم است توصیف کرده (۲). می‌دانیم که برعکس بعقیده مارکس گرایش به حذف مالکیت خصوصی فردی بر وسیله‌های تولید قبلاً درون خود شیوه تولید سرمایه‌داری بوجود آمده، بی‌آنکه به این بیانجامد که مارکس آن را «تصاحب اجتماعی» مبتنی بر رابطه‌های جدید تولید بنامد (۳). در واقع، این تصاحب اجتماعی در عین نفی مالکیت خصوصی، مالکیت دولت کارگری نیست. دولت با جلوس سوسیالیسم ناپدید می‌گردد.

برعکس، بعد از مارکس، لنین تولید کالایی جامعه سوسیالیستی را رد می‌کند.

درباره تقسیم وسیله‌های مصرف میان افراد جامعه جدید، لنین در مجموع از شکلواره مارکسی «انتقاد از برنامه گوتا» پیروی می‌کند. در عین حال، لنین عنصرهایی در آن وارد می‌کند که مغایر با جنبش‌هایی بخش سوسیالیسم مارکس است. ازینرو، هنگام بحث پیرامون آنچه که مارکس آن را «حقوق بورژوازی» در نخستین مرحله کمونیسم می‌نامد، لنین به «برابری کار و مزد» برای شهروندانی که به کارکنان دولت تبدیل می‌شوند، توجه دارد. بدین معنی که لنین بجای بررسی کار سوسیالیستی بمتابه کار شریکانه، آن را بعنوان کار مزدبرانه، شکل کار ویژه در سرمایه‌داری که بعقیده مارکس واقعا «بردگی مزدبر» است، در نظر می‌گیرد. می‌دانیم که در نبود نیروی کار بعنوان کالا، «گواهینامه کار» که مارکس از آن بعنوان ابزار توزیع وسیله‌های مصرف بین افراد جامعه جدید صحبت می‌کند، با مزدبری همخوانی ندارد. دوم اینکه لنین دولت را بعنوان یک اقتدار برای اجرای «حقوق بورژوازی» طرح می‌کند، در صورتیکه وجود دولت بنا بر تعریف یک سازمان سرکوبی و مستقل از جامعه، مغایر با مضمون‌های بخش جامعه جدید است. از سوی دیگر، این خود جامعه است که عهده‌دار توزیع وسیله‌های مصرف از طریق «گواهینامه کار» می‌شود. تصادفی نیست که مارکس دقیقاً در «انتقاد از برنامه گوتا»، وجود دولت را «وجود بردگی» توصیف می‌کند.

کوتاه سخن، طرح سوسیالیستی لنین بیشتر به سوسیالیسم لاسال و کائوتسکی نزدیک است تا طرح‌هایی بخش «اتحاد افراد آزاد ... که آگاهانه عمل می‌کنند و اربابان جنبش خاص اجتماعی‌شان هستند» (۴).

تروتسکی

تروتسکی برخلاف همکارانش چندان به تحلیل جامعه آینده نمی‌پردازد. بطور اساسی نگرش حقوقی سیاسی بر اندیشه تروتسکی درباره جامعه جدید غلبه دارد. سرمایه‌داری با حذف مالکیت خصوصی فردی بر وسیله‌های تولید و جانشین شدن مالکیت دولت کارگری بجای آن که در عین حال مستلزم برنامه‌ریزی مرکزی است، از بین می‌رود. ازینرو، بعقیده تروتسکی، سرمایه‌داری بمعنی سیستم مالکیت خصوصی فردی وسیله‌های تولید و تنظیم اقتصاد بوسیله بازار است (۵). بنابراین، سوسیالیسم از نظر تروتسکی قدرت دولت کارگری بر پایه لغو مالکیت خصوصی فردی و برخلاف اقتصاد بازار، برقراری اقتصاد ارشادی مرکزی بر مبنای برنامه، بمنظور توزیع وسیله‌های تولید از یکسو، و توزیع زحمتکشان زن و مرد بین شاخه‌های مختلف تولید جامعه از سوی دیگر است (۶). آنچه تروتسکی آن را «سازمان کار سوسیالیستی» می‌نامد، از نظر او به معنی «وظیفه کار» است که بوسیله دولت کارگری بر تمام جمعیت کشور که بمتابه «مخزن ضرور نیروی کارگری» نگریسته می‌شود، تحلیل می‌گردد (۷). بالاتر از همه، آنچه

تروتسکی همواره بحساب می‌آورد، «ماهیت طبقاتی دولت» است. اگر دولت در دست طبقه کارگر (در دست حزب‌اش بنماید) از آن باشد، ناگزیر به مالکیت خصوصی فردی بر وسیله‌های تولید پایان می‌دهد. در اینصورت سرمایه‌داری از میان برمی‌خیزد، حتی اگر مقوله‌های آن مثل کالا، پول، مزد کماکان وجود داشته باشند. در این جامعه که سرمایه‌داری دیگر وجود ندارد، تروتسکی حتی از «سرمایه ثابت»، «سرمایه گردان» بوسیله دولت کارگری از طریق «انباشت بدوی سوسیالیستی» صحبت می‌کند (۸). چنین است که از نظر تروتسکی همه این مقوله‌ها تنها خصلت «صوری» دارند و از مضمون کالایی یا سرمایه‌داری بی‌بهره‌اند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که کار سوسیالیستی در نگرش حقوق سیاسی چونان کار آزاد و شریکانه در برابر کار مزدبری سرمایه‌داری رخ نمی‌نماید و با توجه به جمله معروف مارکس هیچ چشم‌اندازی از سوسیالیسم بعنوان «جامعه تولید کنندگان آزاد و شریک» وجود ندارد.

بوخارین

حال به بوخارین می‌پردازیم. در اندیشه بوخارین درباره سوسیالیسم می‌توان سه مرحله را تمیز داد: مرحله نخست با اثر «اقتصاد دوره گذار» (۱۹۲۰) تصویر می‌شود که در هنگام جنگ داخلی و تحت تأثیر برنامه حزب که تازه به تصویب رسیده بود، نگاشته شد. او در این اثر، سازماندهی تولید در اقتصاد در حال گذار میان سرمایه‌داری و کمونیسم و همچنین انطباق‌پذیر بودن مقوله‌هایی را در این جامعه مورد بحث قرار می‌دهد که مارکس درباره سرمایه‌داری شرح داده است. هر چند این اثر بظاهر رساله‌ای درباره دوره گذار است، اما اندیشه‌های نویسنده درباره سوسیالیسم تا اندازه‌ای در آن روشنی بازتاب یافته است.

نقطه حرکت بوخارین سرمایه‌داری دولتی، فرجام سرمایه‌داری در مرحله موسوم به «سازمان یافته» آن است که بعقیده او با لغو رقابت آزاد و هرج و مرج تولید، نوع جدید رابطه‌های تولید را بوجود می‌آورد. برای ساختن جامعه سوسیالیستی، طبقه کارگر، ضمن حذف مالکیت خصوصی فردی باید شیوه‌های سازماندهی‌ای را که سرمایه‌دار بکار برده، بپذیرد. ازینرو، سرمایه‌داری دولتی بطور دیالکتیکی بحد خود تبدیل می‌شود؛ آنچه که بوخارین آن را «شکل دولتی سوسیالیسم کارگری» می‌نامد. در این تبدیل سرمایه‌داری به سوسیالیسم، نقش اصلی برعهده دگرگونی رابطه‌های مالکیت است که بعقیده بوخارین پایه رابطه‌های تولید را تشکیل می‌دهند (۹). بعقیده بوخارین مقوله‌های مارکسی مربوط به سرمایه‌داری، در اقتصاد دوره گذار بکار بردنی نیست. در مقیاسی که طی این دوره، اراده آگاهانه جانشین خودانگیختگی می‌شود، کالا به محصول تبدیل می‌گردد و سیستم پولی فرومی‌ریزد. در نتیجه، ارزش و بها دیگر وجود ندارد و بنابر تعریف، سود از میان برمی‌خیزد. همچنین کار مزدبری دیگر وجود نخواهد داشت. آنچه زن و مرد زحمتکش دریافت می‌کنند، مزد نیست، بلکه به گفته این نویسنده «سهم اجتماعی» است (۱۰).

بدیهی است که بوخارین ویژگی‌های مرحله فرودین کمونیسم را به دوره گذار نسبت می‌دهد. بخاطر اینکه بوخارین، خلاف اسلوب ماتریالیستی، رابطه‌های اجتماعی تولید را روی رابطه‌های مالکیت استوار می‌سازد. او بر اساس تصاحب وسیله‌های تولید توسط دولت کارگری، که بعقیده وی دگرگونی رابطه‌های مالکیت را تشکیل می‌دهد، دگرگونی رابطه‌های اجتماعی تولید را استنتاج می‌کند. در واقع، آنچه او از دگرگونی رابطه مالکیت درک می‌کند، بیشتر این دگرگونی در شکل مالکیت آن از شکل فردی تا شکل دولتی است. می‌دانیم که از دید ماتریالیستی رابطه‌های مالکیت تنها رابطه‌های تولید را «منعکس می‌کنند» و رابطه‌های تولید، پایه را تشکیل می‌دهند که رابطه‌های مالکیت بعنوان «بیان حقوقی» شان از آن سرچشمه می‌گیرند (۱۱). از سوی دیگر تصاحب وسیله‌های تولید توسط پرولتاریا نه نشانه آغاز سوسیالیسم، بلکه بیشتر بمثابة اقدام آغازین انقلاب سوسیالیستی است. منطبق بوخارین، با عنایت به جمله معروف مارکس به «لغو مرحله‌های توسعه طبیعی جامعه از راه فرمان‌ها» باز می‌گردد (۱۲). ازینرو، تمامی دوره تبدیل انقلابی سرمایه‌داری به سوسیالیسم را بی‌مورد می‌سازد.

بوخارین در دومین مرحله اندیشه خود موضع تئوریک پیشین خود را بطور بنیادی تغییر می‌دهد. در دوره‌ای که نتیجه گزینش «سیاست نوین اقتصادی» (نپ) است، او اعتراف می‌کند که نسبت به لغو بازار، برقراری اقتصاد برنامه‌ریزی شده و از میان بردن سرمایه‌داری در فردای استقرار نظام کارگری «اشتباه» کرده است. برعکس، او در این وقت می‌پذیرد که رابطه‌های بازار، پول، بورس و بانک‌ها «نقش بسیار مهمی» در دوره گذار ایفاء می‌کنند (مجموعه آثار، ۱۹۸۸، ص ۱۲۸). او همچنین از نبود نسبی برنامه در اقتصاد گذار صحبت می‌کند و امکان اقتصاد برنامه‌ریزی شده را فقط در شرایط «جامعه سوسیالیستی پیشرفته» می‌پذیرد. بدین ترتیب بوخارین، بر خلاف موضع منفی پیشین خود درباره مناسب بودن مقوله‌های مارکسی سرمایه‌داری برای اقتصاد گذار اکنون درستی شکلواره‌های بازتولید وسیع را که مارکس در کتاب دوم کاپیتال (۱۳) شرح داده برای پویایی اقتصاد گذار می‌پذیرد. این تغییر موضع ۱۸۰ درجه‌ای بوخارین آشکارا کوشش برای عقلانی کردن سیاست اقتصادی دولت شوروی در آن دوره را نشان می‌دهد.

تنها در آخرین مرحله فکرش درباره سوسیالیسم است که بوخارین میان سوسیالیسم (به مفهوم مرحله پایینی کمونیسم) و دوره گذار تمایز قایل می‌شود. این تمایز در مقاله‌ای که بوخارین به مناسبت پنجاهمین سالگرد مرگ مارکس نوشت، نمودار می‌گردد. در ارتباط با ویژگی‌های مرحله پایینی کمونیسم (سوسیالیسم از نظر لنین) بوخارین شش مورد را برمی‌شمارد: ۱- توسعه نیروهای تولیدی که هنوز به حداکثر خود نرسیده ۲- تفاوت میان کار دستی و کار فکری که هنوز از میان برنخاسته ۳- توزیع وسیله‌های مصرف میان افراد بر حسب کار و نه بر حسب نیازهای هر فرد ۴- وجود بقایای حقوق بورژوازی ۵- و سلسله مراتب ناشی از آن ۶- موجود نبودن تولید کالایی (مجموعه آثار، ۱۹۸۹، ص ۴۱۷). اما حتی در این تحلیل جامعه

که بی‌شک یک پیشرفت تئوریک نسبت به تحلیل پیشین وی است، هیچ جا توصیفی از رابطه‌های جدید تولید و این تصدیق را که سوسیالیسم از نخستین فاز خود، جامعه تولیدکنندگان آزاد شریک بر خلاف اتحاد اجباری سرمایه‌داری و جدایی جبری از سرمایه‌داری است، نمی‌یابیم.

پره‌اوبرازنسکی

اندیشه‌ورزی‌های پره‌اوبرازنسکی درباره سوسیالیسم بطور اساسی در اثر وی «اقتصاد جدید» (۱۹۲۶) که به گفته نویسنده نگارش پیرامون «تئوری اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» است و محدود به دوره گذار است، وجود دارد. در این بحث پیش از مطرح کردن نظر انتقادی به این اثر، نخست به ویژگی‌های برجسته اندیشه‌های عمده آن می‌پردازیم.

بعقیده نویسنده، سیستم اقتصادی شوروی یک سیستم سوسیالیستی کالایی اقتصاد است که شامل یک بخش کالایی و یک بخش سوسیالیستی است. ازینرو، دو تنظیم کننده اقتصاد وجود دارد: یکی قانون ارزش و دیگری اصل برنامه‌ریزی که گرایش‌های اساسی آن شکل قانون «انباشت بدوی سوسیالیستی» پیدا می‌کند. این مرحله‌ای است که از اسمیرنوف وام گرفته شده و قبلا توسط تروتسکی و بوخارین بکار برده شد. این دو تنظیم کننده بر یکدیگر اثر می‌گذارند (۱۴).

قانون ارزش، تنظیم کننده اقتصادی مسلط در بخش کالایی ساده است که در خارج از بخش دولتی باقی می‌ماند، این قانون در بخش دولتی بی‌اثر است. برعکس، قانون انباشت بدوی سوسیالیستی بمعنی انباشت منبع‌های مادی بوسیله دولت از منبع‌های خارج از اقتصاد دولتی است. پره‌اوبرازنسکی برای این قانون اهمیتی عمومی قایل است (منبع شماره ۱۴، صص ۵۴ و ۱۳۸). قانون انباشت بدوی سوسیالیستی در مبارزه علیه قانون ارزش می‌کوشد بتدریج بخش کالایی را بنفع بخش دولتی طرد کند. انباشت بدوی سوسیالیستی بمعنی «بهره‌برداری از نیروهای پیش سوسیالیستی» بوسیله سیستم اقتصادی سوسیالیستی انجام می‌گیرد. پره‌اوبرازنسکی تنها «انباشت بدوی سوسیالیستی» را از «انباشت سوسیالیستی» متمایز می‌کند. در صورتی که «انباشت بدوی سوسیالیستی» انباشت بوسیله دولت از منبع‌های خارج از دولت است. «انباشت سوسیالیستی»، بازتولید وسیله‌های تولید بر اساس مازادی است که در داخل اقتصاد سوسیالیستی ایجاد می‌شود. سازوکار اصلی «بهره‌برداری از نیروهای پیش سوسیالیستی» بوسیله دولت کارگری انتقال مازاد کشاورزی به صنعت از راه مبادله نابرابر بنفع صنعت است (منبع شماره ۱۴، صص ۹۹ و ۱۰۲).

پره‌اوبرازنسکی نیز در پی بوخارین مقوله‌های مارکسی کاپیتال را فقط برای اقتصاد کالایی سرمایه‌داری معتبر می‌داند و درستی آنها را برای آنچه که آن را «اقتصاد کالایی سوسیالیستی» می‌نامد، رد می‌کند. بعقیده پره‌اوبرازنسکی بویژه در بخش دولتی، مقوله‌های کالایی که تنها از رابطه‌های این بخش با بخش خصوصی ناشی می‌شود، «خصلت صوری» دارند. همچنین مازاد که در داخل بخش دولتی تولید می‌شود، دیگر اشکال اضافه ارزش ندارند. مقوله سود ناپدید می‌گردد و مزد کار، شکل مزد را از دست می‌دهد (۱۵).

از تحلیل اندیشه‌های پره‌اوبرازنسکی درباره جامعه جدید این نتیجه بدست می‌آید که او به پیروی از لنین مالکیت دولت کارگری را چون مالکیت اجتماعی می‌داند و همچنین اقتصاد دولتی را با اقتصاد سوسیالیستی یکسان می‌گیرد و رابطه‌های تولید اقتصاد دولتی را «رابطه‌های سوسیالیستی» توصیف می‌کند (منبع شماره ۱۵، صص ۲۱۴). ازینرو، او مانند بوخارین در عمل رابطه‌های تولید پیشین را ندیده می‌انگارد و تقریباً رابطه‌های جدید را «با فرمان‌های دولت» پدیدار شدنی می‌داند. بدیهی است که بعقیده پره‌اوبرازنسکی مدت دوره گذار فقط کارکرد زمان لازم برای کامل کردن روند دولتی کردن وسیله‌های تولید است. هنگامی که این روند پایان رسد، سرمایه‌داری خودبخود به سوسیالیسم تبدیل می‌شود.

در واقع از نظر پره‌اوبرازنسکی گذار بین سرمایه‌داری و کمونیسم بمفهوم مارکس وجود ندارد. آنچه نزد او وجود دارد «سوسیالیسم کم توسعه یافته» است که مقدم بر «سوسیالیسم پیشرفته» است. سوسیالیسم پیشرفته با مرحله پایینی کمونیسم همانند دانسته شده است (منبع شماره ۱۵، صص ۳۱۵). سوسیالیسم کم توسعه یافته برحسب پیشرفت دولتی شدن وسیله‌های تولید به سوسیالیسم پیشرفته تبدیل می‌شود. نتیجه آن که در یک جامعه از حیث اقتصادی پیشرفته، موقعیت پیشرفته نیروهای مولدش، دولتی شدن تقریباً بی‌واسطه وسیله‌های تولید را ممکن می‌سازد و جامعه بیدرنگ به مرحله پایینی کمونیسم می‌رسد. گذار تنها در وضعیت یک جامعه از لحاظ اقتصادی عقب‌مانده که مانع از دولتی شدن فوری است، ضروری است. بنابراین، بعقیده پره‌اوبرازنسکی رابطه‌های مالکیت یا دقیق‌تر شکل‌های مالکیت، متغیر مستقل و رابطه‌های تولید در روند دگرگونی جامعه متغیر وابسته را تشکیل می‌دهند. و این وارونگی اسلوب ماتریالیستی را نشان می‌دهد. بدیهی است روشی که مارکس بوسیله آن «دوره دگرگونی انقلابی» را بررسی می‌کند، با روش پره‌اوبرازنسکی بسیار تفاوت دارد. همانطور که قبلا تصریح کردیم از نظر مارکس تصاحب وسیله‌های تولید توسط دولت کارگری آغاز و نه پایان دوره دگرگونی اجتماعی را نشان می‌دهد.

پره‌اوبرازنسکی مانند بوخارین (و تروتسکی) زوال مقوله‌های کالایی - سرمایه‌داری را درون بخش دولتی در پی برنامه‌ریزی که عنصرهای خود بخود تولید سرمایه‌داری - کالایی را حذف می‌کند، تأیید می‌نماید. با اینهمه می‌داند این نه فقط بها یا مزد در نفس خود بلکه بقول معروف شکل «خود بخودی» آنهاست که بوسیله برنامه‌ریزی مرکزی حذف می‌شود. مقوله‌های مورد بحث واقعا هنگامی محو می‌گردد که «افراد اجتماعی» - با توجه به عبارت مارکس - بطور مستقیم قدرت خاص تولیدی‌شان را بدون کمترین نیاز به یک میانجی، به یک سازمان جدا شده از جامعه که بنابر

تعریف دولت است، تصاحب کنند. همچنین پی بردن به این نکته دشوار نیست که در تمامی تحلیل پره‌اوبرازنسکی تلاش برای عقلانی کردن سیاست اقتصادی نظام شوروی آن دوره بچشم می‌خورد. چنین است شرح مهم‌ترین ویژگی‌های طرح سوسیالیستی نخستین تئوری‌پردازان شوروی. نتیجه آنکه سوسیالیسم مبتنی بر مالکیت دولتی وسیله‌های تولید و کاربرد همه مقوله‌های کالایی - پولی و از جمله کار مزدبری با «جامعه تولید کنندگان آزاد و شریک» فاصله زیاد دارد و در واقع، برعکس، همچون «یگانه سرمایه در دست یگانه سرمایه‌دار» طبق عبارت پرمعنای مارکس رخ می‌نماید (منبع شماره ۴، ص ۱۱۳۹).

پی‌نوشت‌ها

1. Lénine, 1963 b. p. 280; 1982 a, pp. 42, 301-302, 305; 1932 b, pp. 590, 541-42.
2. Lénine, 1982 a, pp 300, 302, 669; 1982 b, pp. 711, 712, 714.
3. Marx, 1964, p. 452.
4. Marx, 1965, pp. 613-14.
5. Trotsky, 1963, p. 243; 1972, p. 232; 1984, pp. 226, 227.
6. Trotsky, 1972, pp. 225, 233, 270-72
7. Trotsky, 1963, pp. 207, 208, 214-15
8. Trotsky, 1972, pp. 236, 245, 270
9. Boucharine, 1970, p. 119
10. Boucharine, 1970, pp. 134, 144-45
11. Marx, 1962, pp. 99; 1964, p. 352; 1966 p. 177
12. Marx, 1962, p. 16
13. Kapital, 1988, pp. 395, 396
14. Preobrazhensky, 1926, pp. 62-63, 72, 122, 152, 154
15. Preobrazhensky, 1926, pp. 160, 182, 212, 220